فاجعه نیشابور

بایمت اف، لقمان

هجوم مغولان به کشورهای اسلامی،از عظیم‏ترین فجایع تاریخ این سرزمین‏هاست.به‏ گفته یکی از محققان کشورگشایی‏های مغول، آنچنان دامنه‏دار بود که پیش از آن هرگز همانند آن‏ دیده نشده بود.در نتیجه این طوفان،بربریت بر آسیا و نیمی از اروپا غلبه کرد که خود خشن‏ترین‏ تمدنی بود که بشریت به ناچار باید آن را تحمل‏ می‏کرد.اقوام و ملل بسیار زیادی از وطن خود، پراکنده شدند و نژاد بسیاری از نواحی،تغییر شکل‏ دائمی یافت.مغولان بربر،در تاریخ بشر به عنوان‏ نمایندگان کشتارهای همگانی شناخته شدند و این‏ بربرها،شرورترین افرادی بودند که ملت‏های‏ زیادی را به کلی نابود کردند.تاجیکان و ایرانیان‏ نیز از ملت‏هایی بودند که ظلم و ستم مغول را از سر گذرانده و جراحت و آسیبی که از آنها دیده‏اند، تا روزگار کنونی باقی است.

صحت این ادعا را می‏توان در فاجعه نیشابور مشاهده کرد.متاسفانه با وجود پیشرفت علم‏ تاریخ شناسی ایران و شرق شناسی کشورهای‏ خارجی،تاریخ تصرف نیشابور از جانب مغول و عواقب آن به طوری که باید و شاید،مورد پژوهش‏ کامل قرار نگرفته است.البته ناگفته نماند که‏ پیرامون این رویداد تلخ،آثار ادبی و علمی زیادی‏ نوشته شده است و تقریبا واقعیات دوران مغول را به درستی روایت کرده‏اند.اما در میان آثار علمی و تحقیقاتی که در رابطه با این موضوع طی سال‏های‏ اخیر،به زبان‏های مختلف تالیف شده است، تحقیقات دانشمندان شناخته شده‏ای از قبیل و.و. بار تولد،عباس اقبال،ای.ب پطروشفسکی،و دیگران را می‏توان به عنوان مهمترین و مفیدترین‏ پژوهش‏ها در زمینه تاریخ استیلای نیشابور معرفی‏ کرد.ولی همانگونه که اشاره شد تحقیق در این باره‏ هنوز هم کامل نیست.سوالات مهم زیادی نیاز به‏ پاسخ دارند.از جمله دوره‏بندی تاریخ استیلای‏ نیشابور،بررسی شورش مردم نیشابور و روستاهای‏ بزرگ و روستاها و...از جمله سوالات اساسی‏ است که در این تحقیق به آن پرداخته شده.

1-ورود مغول به نیشابور

سلطان محمد خوارزمشاه،با وجود آنکه‏ لشگریان زیادی داشت،نتوانست در مقابل حمله‏ چنگیز خان ایستادگی کند.شهر و ولایات‏ ماوراء النهر هر یک به طور جداگانه علیه مغولان‏ جنگیدند.سلطان،به بهانه آنکه لشگر جدیدی را آماده کند،به سوی خراسان گریخت و بر طبق‏ خبری،وی در تاریخ 12 صفر 717 هـ 18 آوریل‏ 1220 م.وارد نیشابور شد و یکروز هم در آنجا توقف نکرد.و به سمت بغداد روانه شد.سپاه‏ سالاران مغول همچنان به تعقیب او ادامه می‏دادند. پس از مدتی،دسته‏های سربازان-تغوچارنویان- داماد چنگیزخان برای تصرف ولایات خراسان، عازم این دیار شدند.همزمان دسته‏های برکه‏نویان‏ هم به لشگر تغوچارنویان پیوستند.هر یک از دسته‏های مغول،وظیفه معین داشتند ولی تاکتیک‏ تصرف شهرها و روستاها یکی بود.یعنی روستاها و دهکده‏های کوچکتر را تخریب می‏کردند و مردان‏ را به اسارت می‏گرفتند تا در محاصره شهرهای‏ بزرگ از آنها به عنوان نیروی حشری(قشون غیر منظم)استفاده کنند.این دسته‏ها،قلعه‏ها و حصارها را محاصره می‏کردند و توسط منجنیق‏ها، دیوار قلعه‏ها و حصارها را فرو می‏ریختند،ساکنان‏ شهرها را بیرون می‏راندند و سپس آنجا را غارت و تاراج می‏کردند و بعد از این خود را مشغول قتل‏ عام می‏کردند و لذت می‏بردند.مغولان،آنچنان‏ وحشی در میان مردم حکمفرما کرده بودند که هیچ‏ فردی جرات فرار و حرکت را نداشت.یکی از نویسندگان و شاهدان واقعه فاجعه‏آور آن روزگار، در این مورد به نکته جالبی اشاره می‏کند و می‏نویسد:در این میان وضعیت روحی اسیران، بسیار مطلوبتر از کسانی بود که در خانه به انتظار سرنوشت،می‏لرزیدند.

زادگاه حکیم عمر خیام-شهر نیشابور-در انتظار تقدیر خویش بود.این شهر عظیم و تاریخی در آن ایام واقعا درخشان‏ترین ستاره خراسان به‏ شمار می‏آمد.در کتاب«تاریخ جهانگشای»جوینی‏ راجع به جایگاه شهر نیشابور قبل از مغول آمده‏ است:«اگر زمین را نسبت به فلک توان داد بلاد بمثابت نجوم آن گردد و نیشابور از میان کواکب‏ زهره زهرای آسمان باشد و اگر تمثیل آن بنفس‏ بشری رود بحسب نفاست و عزت انسان عین انسان‏ تواند بود،

و ماذا یصنع المرء

ببغداد و کوفان

و نیشابور فی الارض

کالانسان فی الانسان

حبذا شهر نیشابور که در روی زمین

گر بهشتیست خود اینست و گر نی خود نیست»

در یازدهم ماه ربیع الاول سال 617 هجری، سپاه جبه نویان و سبدی بهاد و به دروازه شهر نیشابور رسیدند.جبه نویان ابتدا 14 نفر سواره را که ساربان بودند،جهت تعقیب فرستاد.این گروه‏ از وضع وزیر شریف الدین آگاه بودند.چند نفر از سواران دیگر به دنبال آنها رفته و در مسافت سه‏ فرسنگی از شهر آنها را یافتند که تعدادشان تقریبا هزار نفر بود و مغولان طی زد و خوردی،آنها را شکست دادند و هر چه که راجع به سلطان محمد خوارزمشاه لازم بود،به دست آورده و بعد از آن‏ اسیران را از دم تیغ گذرانیدند.بعد از این،مغولان‏ از شهریان درخواستند که تسلیم شوند،و حاکم‏ شهر مجیر الملک چنین پاسخ داد:

«شهر از قبل سلطان من دارم و من مردی پیرم‏ اهل قلم و شما بر عقب سلطان می‏روید اگر بر سلطان ظفر باشد ملک شما راست و من نیز بنده‏ باشم.»

ولی او تغذیه مغولان را تامین کرد و آنان نیز به‏ تعقیب سلطان به راه افتادند.بعد از رفتن این سپاه، روز به روز سپاهیان جدید دشمن به نیشابور نزدیک‏ می‏شدند و این دسته‏ها نیز از نظر تغذیه و علوفه‏ تامین می‏شدند.این اوضاع،تا اول ربیع الثانی‏ ادامه پیدا کرد.

در این روز،جبه نویان خود به نیشابور رسید و شیخ الاسلام،قاضی و وزیر شهر را به نزد خود فرا خواند.اما رؤسای شهر به اسم خود،سه نفر از طبقه متوسط شهر را نزد نویان مغول فرستادند تا در مورد تغذیه و علوفه با مغولان به گفت‏ و گو بپردازند.جبه نویان متنی را با حروف ایغوری‏ و با مهر سرخ به آنها داد و از این طریق از آنها خواست‏ تا سپاهیان مغول را از نظر غذا تأمین کنند و نیز دستور داد تا هر چه زودتر حصارهای اطراف‏ شهر تخریب شود و بعد از این جبه نویان نیز به دنبال‏ سلطان خوارزمشاه به راه افتاد.اما هر جای را که‏ ترک می‏کردند،غنایم را بجای گذاشته و شحنه‏ و حاکم جدیدی تعیین می‏کردند.سپاهیان مغول که‏ برای تصرف نیشابور آمده بودند،هنوز هم بسیار کم‏ \*خراسان آن روزگار،بیشتر از بیست شهر متوسط داشت و بدین علت،مغولان در ابتدا به‏ تصرف این شهرها پرداختند.

بعد از آن که این شهرها و دهکده‏ها را تصرف کردند،با نیروی بیشتر و قوی‏تری‏ روانه نیشابور شدند.

بودند و به این خاطر جرأت حمله به شهر را نداشتند و فقط به غارت و چپاول اطراف شهر می‏پرداختند.

خراسان آن روزگار،بیشتر از بیست شهر متوسط داشت و بدین علت،مغولان در ابتدا به‏ تصرف این شهرها پرداختند.بعد از آن که این‏ شهرها و دهکده‏ها را تصرف کردند،با نیروی بیشتر و قوی‏تری روانه نیشابور شدند.

2-شورش مردم نیشابور

پس از رفتن سپاه جبه نویان،گذر دسته‏های‏ دیگر مغولان تا مدتی قطع شد.در این هنگام بود که آوازه پیروزی سلطان خوارزمشاه در عراق‏ بر چنگیزخان در میان مردم پیچید و به این دلیل‏ در نیشابور شورش علیه مغول آغاز شد.شحنه توس‏ که از طرف مغول در این شهر گماشته شده بود به‏ شادیخ،پیکی فرستاد و از نیشابوریان خواست تا هر چه زودتر تسلیم شوند ولی جوابی تحقیرآمیز دریافت کرد مبنی بر این که شهرنشینان قصد تسلیم‏ شدن ندارند.در این هنگام در توس به رهبری سراج‏ الدین،شورش علیه مغول آغاز شد و آنان نیز به‏ نیشابوریان ملحق شدند و این قیام‏ها،در مدت‏ کوتاهی،شهرهای خراسان را فرا گرفت. سید ابو تراب که یکی از خائنان در بین قیام کنندگان‏ توس بود به جانب استوا،نزدیکی کوهن رهسپار شد و درباره کشته شدن شحنه توس و شورش مردم،به‏ قوش تیمور نویان مغول که همراه با سه هزار مغولی‏ در این نواحی گماشته شده بود،خبر داد.قوش‏ تیمور،پیکی را به سوی دیگر نویان‏ها فرستاد و خود با دسته‏های سواری از استوا به جانب توس روانه‏ شد و از رهبران شورش خواست تا تسلیم شد. سراج الدین رهبر شورشیان که با سه هزار نفر از هم‏ پیمانان در حصار توس قرار گرفته بودند، درخواست قوش تیمور را رد کرد و میان اهالی‏ و مغولان زد و خوردی روی داد که شورشیان‏ شکست خوردند و مغولان آن قسمت از حصار توس‏ را خراب کردند و در این مدت،سپاه جدید مغول، به توس رسیدند و شورش به طور کامل سرکوب‏ شد.برای سرکوبی شورشیان نیشابور،تغاچرنویان‏ -داماد چنگیز خان همراه با چند تن از امرا و ده‏ هزار سوار مغول،در اواسط ماه رمضان به‏ نیشابور رسید و در اطراف شهر خیمه زدند. نیشابوریان با جسارت کامل از این قوم بیگانه‏ استقبال کردند.جمعیت نیشابوریان بیشتر از مغولان بود و برای دفاع از میهن و ناموس خود با جدیت می‏کوشیدند و هر کس توان استفاده از اسلحه را داشت علیه مغول آماده می‏شد.جنگ نه‏ برای زندگی،بلکه برای مرگ بود و همه آماده‏ نثار کردن جان بودند.

مغولان جنگ را شروع کردند و با منجنیق شهر را سنگباران کردند.این جنگ نابرابر سه شبانه روز طول کشید.در روز سوم در مناره قره قوش هنوز هم جنگ ادامه داشت.در این جنگ،تعداد زیادی‏ از مغولان کشته شدند.در این میان تغاچرنویان‏ هدف یکی از تیرهای نیشابوریان قرار گرفت و چنگیزخان کشته شد.ولی نیشابوریان از کشته شدن‏ تغاچرنویان خبردار نشدند با این حال،مغولان‏ عقب نشستند و در جریان جنگ،دو نفر از اسیران‏ که از چنگ مغولان فرار کرده بودند به شهر وارد شدند و خبر کشته شدن تغاچرنویان را به مردم‏ نیشابور دادند.مردم،بسیار شادمان شدند،چون‏ این واقعه،یک واقعه عادی نبود و مردم می‏دانستند که عاقبت این کار بر ایشان خیلی گران تمام می‏شود و بدین سبب در جنگ با مغول رشادتی عجیب‏ از خود نشان می‏دادند.برکه نویان چون دید که‏ نیشابوریان در جنگ مقاومت بخرج می‏دهند، مجبور شد تمامی دسته‏های مغول را به سوی سبزوار حرکت دهد و قسمتی از لشگریان برکه نویان نیز برای کمک به قوش تیمور،به جانب توس فرستاده‏ شدند و بعد از تلاش‏های فراوان،برکه نویان‏ توانست قیام توس را سرکوب کند.قلعه توس به‏ تصرف برکه درآمد.رهبران شورش توس،همگی‏ به قتل رسیدند.بر طبق فرمان برکه‏خان حصارهای‏ شهر توس خراب شد و شهرنشینان زیادی هم کشته‏ شدند.بعد از تخریب مغولان به سمت نوغان به راه‏ افتادند.ساکنان نوغان و دهکده‏های اطراف،علیه‏ مغول مردانه جنگیدند.مغولان بعد از جنگ‏های سخت در نوغان و قاره،همه مردم را از دم تیغ‏ گذراندند.سبزوار هم بعد از سه روز مقاومت، 28 ماه رمضان توسط مغولان تسخیر شد.برکه‏ نویان فرمان داد تا تمامی مردم سبزوار را به قتل‏ برسانند و چنانکه مورخان نوشته‏اند،در سبزوار بیش از 70 هزار نفر به قتل رسیدند.تمامی خیابان‏ها و محل‏ها پر از اجساد کشته شدگان شده بود.

زمانی که در سبزوار و نوغان جنگ شدیدی میان‏ مغولان و ایرانیان در گرفته بود.نیشابوریان پس‏ از پیروزی بر لشگر تغاچرنویان،خود را برای جنگ‏ دیگری علیه مغول آماده می‏کردند.

این جنگ بسیار سخت‏تر از جنگ‏های قبلی‏ بود.در این زمان،نیشابور را قحطی و گرسنگی‏ فراگرفت که در طول تاریخ یکصد ساله آن شهر بی‏سابقه بود.گرسنگی بخصوص در فصل زمستان‏ به اوج خود رسید.

بنابراین مردم در مقابل چنین فشارهای روحی‏ و جسمی هرگز نمی‏توانستند مدت زیادی در مقابل‏ مغولان،مقاومت کنند.علاوه بر این،در زمستان‏ سال 617 هجری قیمت گندم خیلی بالا رفت. امرای شهر نیز ترک کردن شهر را ممنوع اعلام‏ کردند و جمعیت بسیار زیادی به فقر و فلاکت‏ افتادند و خیلی از آنها از فرط گرسنگی،جان خود را از دست دادند.هر کس یکی از نزدیکانش را از دست می‏داد،به انتظار مرگ خود می‏نشست.با این وجود،هرگز خود را به دشمن تسلیم نکردند. در بهار سال 618 هجری 1221 م بعد از شکست‏ مرو،تولی خان،پسر کوچک چنگیزخان با لشگری‏ انبوه به سوی نیشابور روانه شد و هیچیک از رهبران‏ شورش،از این حرکت مغول خبری نداشتند. دسته‏های ده‏هزار نفره مغول بعد از تاراج روستاهای‏ خراسان،به نیشابور رسیدند.این در حالی بود که‏ هنوز نیشابوریان در برابر مغول ایستادگی‏ می‏کردند.مغولان با تصور این که،کار تصرف‏ نیشابور آنچنان عادی و ساده نیست،با ارسال‏ نامه‏ای از شخص چنگیزخان،تقاضای کمک و فرستادن نیروی جدید کردند.در پاسخ، چنگیزخان بهترین نویان‏های خود را که به تازگی‏ از تصرف شهرهای ماوراء النهر،فراغت نسبی‏ حاصل کرده بودند،برای کمک به لشگر مغول، رهسپار نیشابور کرد.لشگرکشان نامی مغول،و چندی از دیگر نویان‏های مغول با 50 هزار نفر سوار به سوی نیشابور آمدند و این شهر را مجددا محاصره‏ کردند.این واقعه،بعد از رفتن سلطان جلال الدین‏ به هندوستان رخ داد.لشگر شخی خوتو خو و چندی از دیگر نویان‏های مغول در قسمت شرقی‏ شهر و در روستای پوش جان که قبلا توسط دیگر دسته مغول یعنی جبه نویان غارت شده بود قرار گرفتند.این روستا،سرسبز و دارای آب فراوان‏ بود.مغولان خود را برای جنگ جدیدی علیه‏ نیشابور آماده می‏کردند.تعداد منجنیق‏های مغولان‏ \*مغولان جنگ را شروع کردند و با منجنیق شهر را سنگباران‏ کردند.این جنگ نابرابر سه‏ شبانه روز طول کشید.در روز سوم در مناره قره‏قوش هنوز هم جنگ ادامه داشت.در این‏ جنگ،تعداد زیادی از مغولان‏ کشته شدند.

بیش از 200 دستگاه بود.لشگر انبوه مغول،به‏ سوی شادیخ روانه شد.هر چند که شهر نیشابور در منطقه سنگلاخ واقع بود،ولی مغولان در طول‏ حرکت خود،برای منجنیق‏ها و عراده‏ها، سنگ‏های زیادی جمع‏آوری کرده بودند و با خود می‏آوردند.چون به حصار نیشابور رسیدند،در اطراف شهر،خیمه‏های بسیار زدند و منجنیق‏ها و عراده‏ها را مقابل دیوارهای شهر قرار دادند. تولی‏خان همراه دیگر نویان‏های باتجربه، حصارهای شهر را به طور کامل از نظر گذرانیدند، تمامی حصارهای شهر مستحکم بودند و چنین به‏ نظر می‏رسید که تخریب مناره‏ها و دیوارها، ناممکن باشد.در حقیقت دیوارهای شهر نیشابور، خیلی محکم و استوار بودند و تمام دروازه‏های شهر به روی مهاجمان بسته شده بود.قبل از رسیدن‏ مغول،دیوارهای شهر تعمیر شده و محافظان‏ شهر،اسلحه‏های جنگی زیادی جمع‏آوری کرده‏ بودند.مردم خسته نیشابور،شاهد نیروی جدید مغول بودند که هیچ شباهتی با لشگر قبلی نداشت، اما آنها نیز بر دیوارهای شهر سه هزار منجنیق‏ کوچک و سبک،جاسازی کرده بودند و 300 منجنیق بزرگ برای پرتاب سنگ و نفت و آتش نیز مهیا کرده بودند.مردم می‏دانستند که این جنگ، دیگر عادی نیست،بلکه رو به رو شدن با مرگ‏ است،پس باید تا آخرین نفس،مقاومت کرد و با این انگیزه جنگید که راه خلاصی نیست و عاقبت‏ تسلیم یا جنگ،هر دو مرگ است.برخی از رؤسای شهر،قاضی بزرگ شهر رکن الدین‏ علی بن ابراهیم محمد را به نزد تولی خان فرستادند و از تولی‏خان خواستند که نیشابوریان را امان دهد، خان مغول درخواست قاضی شهر را رد کرد و دستور داد تا او را به قتل برسانند.صحبگاه روز چهارشنبه 12 صفر سال 718 مطابق 7 آوریل‏ 1221 م.حمله اصلی به نیشابور آغاز شد. شهرنشینان مردانه می‏جنگیدند،حتی هنگام نماز برخی از دیوارهای شهر،بر اثر گلوله دشمن‏ تخریب شده و خندق‏ها پر از اجساد کشته شدگان‏ بود.در دروازه شتربانان و مناره قره‏قوش،جنگ‏ خونین و سختی برقرار بود چرا که نیروی فراوانی‏ از دشمن در این محل بود.پس از جنگ‏های سخت‏ خونین،مغولان بر دیوار خسرو کوشک،پرچم‏ خود را برافراشتند و خود را به برج دقراقوش‏ رساندند.با وجود دیوار محکم دروازه شتربانان‏ جنگ در این قسمت هنوز شدت داشت،مغولان‏ تلاش می‏کردند تا خود را به بالای دیوار برسانند، اما مدافعان شهر،هر کدام از آنها را به پایین پرت‏ می‏کردند و بدین منوال،جنگ نیشابور چند روز دیگر ادامه یافت.اهالی شهر،به شدت ضعیف و خسته شده بودند،اما تعداد محاصره کنندگان کمتر و کمتر می‏شد.مغولان تقریبا تمامی شهر را تسخیر کردند و کم‏کم بر همه قلعه‏های مستحکم،دست‏ یافتند.در این مدت،تولی‏خان از خیمه خود که‏ در سه فرسنگی شهر و در روستای چیتغراق واقع‏ بود دستور ورود به شهر را صادر کرد که به محض‏ ورود مغولان به شهر،به قتل و غارت آغاز شد.با وجود این نیز نیشابوریان هنوز تسلیم نمی‏شدند و در خرابه‏ها و کوشک‏ها خود را پنهان می‏کردند، اما از دست مغولان هیچ راه گریزی نبود و مرگ هر لحظه آنان را به آغوش خود می‏کشید.جنگ تا غروب آفتاب ادامه داشت.از تمامی‏ کوچه پس کوچه‏های شهر،خون موج می‏زد،اما مردم باز هم تسلیم نمی‏شدند.سربازان تولی‏خان‏ در جای جای شهر به جست و جوی مجیر الملک‏ پرداختند و عاقبت او را دستگیر کردند. مجیر الملک چون می‏دانست که مرگ او حتمی‏ است به تمامی سؤالات تولی‏خان مغرورانه پاسخ‏ می‏داد و حتی از سخن‏های تیز و تند و دشنام‏های‏ ناروا نیز ابایی نداشت.تولی خان نیز پس از شکنجه‏های سخت،او را به قتل رساند و جسدش‏ را به رودخانه انداخت.تولوی‏خان با لشگر خود، وارد شهر شد و مردان،زنان،فرزندان و پیران را یک به یک از دم تیغ می‏گذراندند.تولی‏خان به‏ علت مرگ تغاچرنویان و برای انتقام گرفتن از مردم،اهالی شهر را به فجیع‏ترین وضع،قصاص‏ می‏کرد و به فرمان او،شهر با خاک یکسان شد،تا دیگر نام و نشانی از آن باقی نماند.حتی دستور داد تا گربه‏ها و سگ‏ها و حتی هیچ موجود زنده‏ای را امان ندهند.

و همه را قتل عام کنند.خان‏زاده توملیون، چهارمین دختر چنگیزخان که زن بزرگ تغاچرنویان‏ بود با همراهانش به خرابه‏های نیشابور رسید هر موجود زنده‏ای که می‏یافتند،می‏کشتند.از میان‏ آن همه اهالی شهر،تنها چند نفری توانستند از مرگ‏ نجات یابند.در این باره مورخی می‏نویسد:

«و به کینه تغاجار فرمان شده بود تا شهر را از خرابی چنان کنند که در آنجا زراعت توان کرد و تا سگ و گربه آن را به قصاص زنده نگذارند و دختر چنگ‏خان که خاتون تغاجار بود با خیل خویش در شهر آمد و هر کس که باقی مانده بود تمامت را بکشتند مگر چهار صد نفر را که به اسم پیشوری‏ بیرون آوردند و به ترکستان بردند و اکنون از بقایای‏ ایشان فرزندان هستند و سرهای کشتگان را از تن‏ جدا کردند و مجلس به نهادند مردان را جدا و زنان‏ و کودکان را جدا»

مطابق فرمان تولوی خان در خاک نیشابور، گندم کشت شد.عطاملک جوینی با سوز و گدازی‏ خاص این مورد را چنین می‏نویسد:

چون تولی عزم هراة مصمم گردانید امیری را با چهار تازیک آنجا بگذاشت تا بقایای زندگان را که‏ یافتند بر عقب مردگان فرستادند،ذباب و ذئاب را از صدور صدور جشن ساختند،عقاب بر عقاب از لحوم غید عید کردند،نسور سور از نحور حور ترتیب دادند،

ماتت لفقد الظاعنین و دیارهم

فکانهم کانوا لها ارواحا

اماکن و مساکن با خاک یکسان هر ایوان که با کیوان ازراترفع برابری می‏نمود چون خاک بزاری‏ تواضع پیشه گرفت،دور از خوشی و معموری دور شد.

قصور بعد از سرکشی در پای قصور افتاد، گلشن گلخن شد،صفوف بقاع قاعا صغصفا گشت.

بلی استعبدته الحادثات فاصحبت‏ خواشع تعتاد السجود رباه

و عهدی به کالمندل الرطب عوده‏ یبیسا و کالمسک السحیق ثراه

شهر نیشابور را نیز این فاجعه بزرگ تاریخ‏ دربر گرفت و به طور وحشیانه‏ای گرفتار حمله مغول‏ شد.هزاران نفر در جنگ به قتل رسیدند.طبق‏ اطلاعاتی که پس از رفتن لشگر مغول و در طول‏ 12 روز سرشماری از کشته شدگان به دست آمد، نشان داد که بیش از یک میلیون و 450 هزار نفر در جنگ کشته شدند.در حقیقت این جنگ،عید مرگ‏ در نیشابور بود.این سال برای نیشابور پر از فاجعه‏ بود و بر سرنوشت آینده مردم این دیار تأثیر بسیار بدی گذاشت.بعد از این واقعه،گویا زندگی در نیشابور جای خود را به مرگ داده بود.محل عبور لشگر مغول،بیابان شد و تمامی شهر با خاک یکسان‏ شد.تولوی خان قبل از آن که به طرف هرات روانه‏ شود 400 نفر از سربازان زر خرید خود را در خرابه‏های شهر نیشابور باقی گذاشت تا آنها مخفی شدگان را نیز از دم تیغ بگذرانند.در هنگامی‏ که مغولان مشغول قتل و غارت در نیشابور بودند، پیرمردی از اهالی نیشابور که مردم برای او احترام‏ خاصی قائل بودند به دست مغولی اسیر شد و یکی‏ از سواران به هزار دینار این پیرمرد را خرید.اما پیرمرد گفت که:«مرا ارزان مفروش،قیمت من‏ بسیار بیشتر از این است و تو می‏توانی پول بیشتری‏ بابت من بگیری»سوار هم قبول کرد و گفت: پیرمرد می‏توانست جان خود را نجات دهد اما زندگی برای او،دیگر معنایی نداشت.به یک اسیر پیر،هیچکس درهمی نمی‏داد.یکی از سربازان‏ مغول مسخره‏کنان ارزش این پیرمرد اسیر را یک‏ خلطه کاه قیمت کرد و فریاد می‏زد که این اسیر را به‏ یک خلطه کاه خواهم داد.پیرمرد به سرباز مغول‏ گفت:«زودتر بفروش که ارزش من بیش از این‏ نیست.»خشم و غضب سراپای سرباز مغول را فرا گرفت و با شمشیر سر او را از تن جدا کرد.این‏ پیرمرد کسی نبود جز،پیر عارفان،صاحب کتاب‏ «منطق الطیر»فرید الدین عطار نیشابوری.

منابع:

P (1)-پژوهش تاریخی

-ابن الاثیر،عز الدین علی.الکامل(تاریخ بزرگ اسلام)، ترجمه ابو القاسم حالت،تهران،علمی،1355،جلدهای‏ 22-27.

-جوزجانی،قاضی منهاج الدین عثمان بن سراج الدین. طبقات ناصری،به تصحیح و مقابله و تحشیه و تعلیق‏ عبد الحی حبیبی،کابل،انجمن تاریخ افغانستان،1343.

-جوینی،علاء الدین عطا ملک.تاریخ جهانگشای،به سعی‏ و اهتمام محمد بن عبد الوهاب قزوینی،لیدن،مطبعه بریل، 13291,1334 و 1355 هـ،3 ج.

-حمد الله مستوفی،ابن ابی بکر احمد بن نصر قزوینی.تاریخ‏ گزیده،به اهتمام عبد الحسین نوائی،تهران،امیر کبیر، 1339.

-خواندمیر،غیاث الدین بن همام الدین الحسینی.تاریخ‏ حبیب السیر،تهران،خیام،1333،ج 3.

-رشید الدین فضل الله همدانی.جامع التواریخ(بخش‏ اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان)،به اهتمام‏ محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی زنجانی،تهران،بنگاه‏ ترجمه و نشر،1338.

-جامع التواریخ،به کوشش بهمن کریمی،تهران،شرکت‏ نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء،1338/2 ج.

-جامع التواریخ(از هلاکو تا آخر)،به سعی و اهتمام‏ عبد الکریم علی اوغلی علی‏زاده،باکو،انتشارات فرهنگستان‏ علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی،1957.

-جامع التواریخ(بخش تاریخ مبارک غازانی)،به سعی و اهتمام کارل‏یان،هرتفورد،ستقن اوستین،1358 هـ.

-فخر البناکتی،فخر الدین ابو سلیمان داود بن تاج الدین‏ ابو الفضل محمد بن محمد بن داود.روضه اولی الالباب فی‏ معرفة التواریخ و الانساب،به کوشش جعفر شعار،تهران، انجمن آثار ملی،1348.

-فصیحی خوافی.مجمل فصیحی،به تصحیح محمود فرخ،مشهد،باستان،1341،بخش 2 از ج 1.

-مارکو پولو.سفرنامه(با مقدمه جان ماسفیلد)،ترجمه‏ حبیب الله صحیحی،تهران،بنگاه ترجمه و نشر،1350.

-میرخواند،میر محمد بن سید برهان الدین خواوند شاه. تاریخ روضة الصفا،تهران،انتشارات کتابفروشی‏های‏ مرکزی،خیام،پیروزی،1339،ج 5.

-نسوی،شهاب الدین محمد خرندزی زیدری.سیرت‏ جلال الدین مینکبرنی(ترجمه فارسی از اصل عربی از مترجم‏ مجهول در قرن هفتم هجری)به تصحیح و مقدمه و تعلیقات‏ مجتبی مینوی،تهران،تهران،بنگاه ترجمه و نشر،1344.

-و صاف الحضرة،فضل الله بن عبد الله شیرازی. تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار(تاریخ وصاف الحضرة در احوال سلاطین مغول)،به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی،1269 هـ.

-الهروی،سیف بن محمد بن یعقوب.تاریخ نامه هرات، به تصحیح پرفسور محمد زبیر الصدیقی و سعی و اهتمام خان‏ بهادر خلیفه اسد الله،کلکته،خیام،1943.

(2)-تحقیقات به زبان فارسی

-اقبال،عباس،تاریخ مغول.انتشارات امیرکبیر،تهران، 1357.

-بار تولد،و.و.ترکستان نامه.ترجمه کریم کشاورز،2 جلد.انتشارات بنیاد فرهنگ ایران،تهران،1352.

-بایمت اف القمان.شورش محمود تارابی.انتشارات‏ عرفان،دوشنبه 1992.

-بایمت اف،لقمان،پیامدهای یورش مغولان به خراسان و ماور النهر-کیهان فرهنگی،1378-آبان ماه،شماره 157، ص 51-45

پطروشفسکی،ای.پ.کشاورزی و مناسبات ارضی ایران‏ در عهد مغول.ترجمه کریم کشاورز 2 جلد،انتشارات، نیل،تهران،1355.ش.

(3)-تحقیقات به زبان‏های روسی و خارجی

edazilA laistoS.A.A ayaksehcimonoce-on i ayaksehcitilop ayirotsI anahzdiabrezA -IIIX VIX vokeV , ukaB ,6591.

lotraB d natsekruT.V.V v uhkope

legnom ogoks ayinenihcoS.ayivtsehsan .I.T avksoM ,3691.

votamyoB laistoS.D.L eoksehcemonoce-on

eiN-ehzdoloP letidobovso-ondorani ein

ayinehzdivd V erhkannareraM ov yototv

itrevtehc IIIX einavorinopeD.V , ebnahsuD , 6991.

votayinuB ovtsradusoG.M.Z

.vodinigethsunA-vohkahsmzerohK 7901- 1321. evksoM ,6891.

nossO.D ayirotsI.K volognom to -zignihC anahk od kstukrI.I.T.analremaT ,7391.

yksvehsurteP P.I eiledelmeZ i einrarga

ayinehsotno enarI VIX-IIIX vokev .L-.M , 0691.

ilognom-orataT v iizA kinrohS.eporuE

.dzI.yetatS 2- eo , evksom ,7791.

ehT egdirbmaC yrotsih fo yb.dE.narI .A.J

.elyoB , nodnoL , egdirbmac .sserp.revinu .lov 5.8691.

tessuorG L.R eripme sed .alittA.seppets

nalremaT.nahK-signeG ,4- siraP.de.eme ,

toyaP ,0691.